

بررسی حدیث ثقلین در صحیح مسلم و سنن ترمذی

از منظر مهدویت

سید رضی قادری^۱

چکیده

یکی از احادیث مسلم نزد شیعه و سنی حدیث ثقلین است که در منابع فراوانی از فریقین نقل شده است از جمله در صحیح مسلم و سنن ترمذی از صحاح سته که از معتبرترین منابع اهل سنت می باشد. در حدیث نبوی آمده است که ثقلین همان کتاب الله و اهل بیت پیامبر می باشد. لکن آنچه مهم است نکاتی است که از این حدیث مستفاد است، نگارنده با بررسی این روایت در صحاح سته و دیگر کتب معتبر اهل سنت و نیز با تحلیل همتایی قرآن با اهل بیت به این نتیجه رسیده است که باید از اهل بیت پیامبر (ص) فردی الان موجود باشد تا همتایی این دو تا روز قیامت مصداق داشته باشد و او همان حضرت مهدی (عج) است که برخی از علمای اهل سنت بدان اذعان داشته اند.

کلید واژه ها: حدیث ثقلین، کتاب الله، عترت، اهل بیت، مهدی

مقدمه

تردید نیست اعتقاد به مهدویت از باورهای قطعی نزد فریقین بوده و حتی بسیاری از علمای اهل سنت در این باب تالیفات قابل توجهی نگاشته اند. از سوی دیگر برخی از روایات منقول از پیامبر (ص) نیز نزد شیعه و سنی مورد اتفاق بوده و ادعای تواتر نیز بر آن شده است.

یکی از احادیثی که مورد اتفاق همه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی است «حدیث ثقلین» است. این حدیث در معتبرترین کتب شیعه و سنی مطرح شده است. این حدیث را حدود ۴۳ نفر از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده و در طول تاریخ در اکثر منابع شیعی و سنی ذکر شده است. بیش از ۱۶۰ نفر از عالمان و محققان اهل سنت این حدیث را در کتابهای خود آورده اند.

این حدیث در میان صحاح سته در صحیح مسلم و سنن ترمذی آمده است هرچند مضامین برخی از نقلها کمی تفاوت دارد لکن اصل مطلب حول یک محور می باشد و آن وصیت و سفارش پیامبر اسلام (ص) به امتش تا روز قیامت است که از ثقلین دست برداشته و گمراه نشوند.

متن حدیث:

۱- مسلم در صحیح خود از زیدبن ارقم نقل می کند: قال رسول الله (ص) یوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأً بین

مکه و المدینه فحمدالله واثی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: اما بعد، الایا ایها الناس. فانما انابشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین: اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله فاستمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیه. ثم قال: و اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی.

روزی رسول خدا(ص) کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه ایستاد و برای جمعیت حاضر خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن خطبه بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمود: ای مردم همانا من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جان مرا بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم و می‌روم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید پیامبر(ص) سفارش زیادی برای کتاب خدا نموده و مردم را برعمل به آن تشویق فرمود. سپس فرمود: و اهل بیت من. شما را سفارش می‌کنم در حق اهل بیتم و این جمله را ۳ بار تکرار فرمود. (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲-۱۲۳)

۲- ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: در حجه‌الوداع، روز عرفه رسول خدا(ص) را دیدم که بر شتری سوار بود و خطبه می‌خواند. شنیدم که فرمود: انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها. من در میان شما دو چیز به ودیعت می‌گذارم ما دامی که به آن تمسک جستید هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا که ریسمان رحمت آویخته از آسمان به سوی زمین است و عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز جدا نمی‌شوند تا در حوض به من پیوندند. بنگرید چگونه با ودیعتهای من رفتار می‌کنید. (سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۲۱)

ابن حجر که یکی از عالمان اهل سنت است می‌گوید: حدیث ثقلین طرق زیادی دارد که آن را بیش از ۲۰ نفر از صحابه نقل کرده‌اند. در برخی از طرق آمده پیامبر(ص) آن را در حجه‌الوداع بیان نموده، در برخی دیگر آمده در غدیر خم، در بعضی دیگر از نقلها آمده که در بازگشت از طائف بیان فرموده است البته هیچ تنافی بین اینها نیست. چون ممکن است پیامبر(ص) سفارش به ثقلین را در مکانهای متعدد بیان کرده باشد. (صواعق المحرقة ص ۹۰)

مرحوم میر حامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار که در باب امامت ائمه اطهار تدوین کرده تنها در دو جلد یعنی به میزان ۹۴۴ صفحه فقط به این حدیث ثقلین پرداخته که سهم عمده‌ای از روایات و تحلیل آن مربوط به منابع اهل سنت می‌باشد که نشان از اهمیت و جایگاه این حدیث در نزد اهل بیت می‌کند. عالمان فراوانی از اهل سنت به صحت این حدیث تصریح نموده‌اند که لزوم به ذکر آن نیست. چون اتفاق برنقل این حدیث وجود دارد نیازی به بررسی صحت سند نیست. لکن تذکر یک نکته در این جا لازم است با اینکه این روایت در معتبرترین کتب و موثق‌ترین منابع همچون صحیح مسلم و صحیح ترمذی به

صورت « کتاب الله... و عترتی و اهل بیتی» آمده است، لکن در نقلهای بعدی در بعضی از منابع به صورت «کتاب الله و سنتی» تغییر یافته است مثلاً حاکم نیشابوری در مستدرک این روایت را به این صورت نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود «یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابداً: کتاب الله و سنه نبیه. (مستدرک ج ۱ ص ۹۳)

باید گفت که این نقلها از حیث سند دچار مشکل است. چون حاکم در مستدرک این حدیث را از طریق ابو اویس و اسماعیل بن اویس نقل می‌کند که این پدر و پسر نه تنها در کتب رجال اهل سنت توثیق نشده‌اند بلکه متهم به کذب و فسق شده‌اند. (تهذیب الکمال حافظ مزی، جلد ۱۳ ص ۹۶) پس رجالیون از اهل سنت تصریح کرده‌اند که به حدیث این دو نمی‌توان اعتماد کرد و باید حدیث آنها را ترک کرد. نکته قابل توجه این است که خود حاکم در مستدرک اعتراف به ضعف سند این حدیث می‌کند لکن به تصحیح آن نمی‌پردازد. نکته دیگر آن که در صحیح مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح از اسماعیل بن اویس روایتی نقل نمی‌کند.

نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین:

- ۱- کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) و یا اهل بیت پیامبر(ص) گرانباترین شی نزد رسول خدا(ص) بودند. ثقلین تشبیه از ماده ثقل است. ثقل به معنای توشه راه هرچیز نفیسی که احتیاج به محافظت و نگهداری داشته باشد. (لسان العرب، ماده ثقل) کتاب خدا و عترت را ثقلین نامید تا قدر و منزلت آن دو را بزرگ جلوه بدهد.
- ۲- هدایت و سعادت در سایه سار کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) محقق می‌شود چون طبق نقل ترمذی پیامبر(ص) فرمود: لن تضلوا هیچ وقت گمراه نمی‌شوید. اگر به این دو شیء گرانباتر تمسک کنید.
- ۳- نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که پیامبر(ص) فرمود «حتی یردا علی الحوض» و «فانظروا کیف تخلفونی فیها» از این دو عبارت یک نکته مهم استفاده می‌شود و آن اینکه این دو هیچگاه از هم جدا نخواهد شد تا در روز قیامت در کنار حوض به من بیوندند و شما مردم نیز بنگرید با این دو جانشین و خلیفه من چه می‌کنید یعنی هدایت شما مردم در گرو تمسک به هر دو می‌باشد نه این که قرآن را بگیرید و عترت را رها کنید. تمسک به هر دو موجب هدایت و رستگاری شما می‌شود یعنی قرآن و عترت پیامبر معیت ابدیه باهم دارند. علامه مناوی که یکی از دانشمندان اهل سنت است می‌نویسد: در این حدیث ثقلین نه تنها اشاره بلکه تصریح بر این است که کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) همانند دوقلوبی است که رسول خدا(ص) امتش را به آن سفارش نموده و به عنوان هدایتگران بعد از خودش معرفی فرموده است. لذا باید در دین به هر دو تمسک کرد. (فیض القدر ج ۲ ص ۱۷۴)
- ۴- نکته مهم دیگر آن است در سنن ترمذی آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «لن یفترقا حتی یردا»

علی الحوض» یعنی هم قرآن و هم عترت تا روز قیامت وجود دارند و باقی هستند و اگر ما زمانی را فرض کنیم که قرآن باشد و عترت وجود نداشته باشد به نحوی قائل به افتراق و جدایی یکی از دیگری شدیم پس همان طور که قرآن کریم در بین ما وجود دارد و باقی است پس باید عترت و اهل بیت پیامبر(ص) نیز وجود و بقا داشته باشد.

۵- نکته دیگر آن است که پیامبر(ص) در این روایت فرمود: فانظروا کیف تخلفونی فیهما» یعنی این دو خلیفه و جانشینی که من در بین شما قرار می‌دهم بنگرید با آن چگونه رفتار می‌کنید. نکته همین است که پیامبر(ص) قرآن و اهل بیت خودش را آن هم در ضمن این وصیت در میان جمعیت در اواخر عمر به عنوان ثقلین و به عنوان دو خلیفه بعد از خودش معرفی کرده است.

۶- مهمترین نکته‌ای که از حدیث ثقلین استفاده می‌شود حجیت و عصمت اهل بیت پیامبر(ص) است. چون قرین قراردادن اهل بیت در کنار قرآن، آن هم توسط پیامبر(ص) برای اثبات همین نکته مهم است، شکی نیست که قرآن کتابی است که در او ذره‌ای باطل و خطا راه ندارد لذا مخالفت با آن جایز نیست و این که پیامبر(ص) اهل بیت خود را در کنار آن قرار داد و عدم افتراق این دو تا قیامت، و هادی بودن این دو بر تمامی امت، و در صورت عدم تمسک موجب ضلالت و گمراهی شدن، همگی این مطالب نشان از قرین بودن واقعی این دو ثقل ثقلین است که جز با عصمت معنای دیگر نخواهد یافت.

نووی از علمای اهل سنت و از شارحان صحیح مسلم می‌نویسد بدون شک عترت و اهل بیت پیامبر(ص) از چنان عظمت و قداستی برخوردار هستند که در کنار قرآن قرار گرفته اند و اینکه پیامبر(ص) در این حدیث تذکری خاص را نسبت به اهل بیت خود مطرح می‌کند منظور این است که آنها را همتای قرآن بدانند و این همتایی را تا قیامت ارزش بنهند. (نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳)

تفتازانی که از متکلمین بزرگ اهل سنت است در شرح مقاصد می‌نویسد: «الا تری انه(ص) قرنهم بکتاب الله تعالی فی کون التمسک بهما منقداً عن الضلاله و لامعنی للتمسک بالکتاب الا الاخذ بمافیة من العلم و الهدایه و کذا فی العتره» آیا نمی‌بینی چگونه پیامبر(ص) اهل بیت خود را به کتاب خود مقرون ساخته است؟ این نیست مگر به جهت تمسک به کتاب و عترت که انسان را از گمراهی نجات خواهد داد و معنای تمسک به کتاب خدا این است که به تمامی علم و هدایتی که در کتاب خدا است اخذ کرده و عمل نمائیم همچنین است عترت. (شرح مقاصد ج ۲ ص ۲۲۱)

اگر فرد منصفی به این کلمات پیامبر(ص) دقت نماید به راحتی در می‌یابد مراد از «لن یفترقاً» یک صورت آن این است که عترت و قرآن هیچ مخالفتی با هم ندارند. یعنی عترت همان را می‌گوید که قرآن مطرح می‌کند. و آیا این جز عصمت معنای دیگری می‌یابد.

اهل بیت در حدیث ثقلین:

یکی از مطالب مهمی که باید در این جا بررسی کرد این است که مراد از اهل بیت و عترت که در کلمات

پیامبر(ص) مطرح شده و عدل قرآن قرار گرفته اند چه کسانی هستند؟

همین بحث در تفسیر آیه تطهیر «انما یریدالله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (س احزاب آیه ۳۳) مطرح شده که مراد از اهل بیت در این کریمه کیانند که خداوند طهارت تکوینی و پاکی ذاتی آنها را اراده فرموده است؟

نظرات متعددی را اهل سنت مطرح نموده اند که ۳ قول در میان آنها معروف است:

۱- برخی قائلند مراد از اهل بیت خصوص زنان پیامبر(ص) هستند. (در المثنور ج ۵ ص ۱۹۸ الصواعق المحرقة ص ۱۴۱)

۲- برخی قائلند که مراد از اهل بیت(ع) زنان پیامبر(ص) و تمامی افراد از بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام است. در این صورت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس همه اینها را شامل می شود. (همان)

۳- خصوص پیامبر(ص) و امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حضرت امام حسن و امام حسین(ع) می باشد. (همان، تفسیر کشاف ج ۳ ص ۵۳۸)

البته همین اقوال در مورد «اهل بیت» در حدیث ثقلین مطرح شده است لکن برخی دیگر از عالمان اهل سنت نظرات دیگری نیز قائل شده اند. برخی قائل شدند مراد از اهل بیت در حدیث ثقلین علمای امت هستند. (ناصرالدین البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه ج ۲ ص ۳۶۰)

لکن حق در این توجیه و تفسیرها آن است که ما به کلمات خود پیامبر(ص) مراجعه کنیم ببینیم آیا خود آن حضرت اهلیت خودش را معرفی و مصداق آن را تعیین نموده است؟ خوشبختانه ما در احادیث متعددی در صحیح مسلم و صحیح ترمذی می بینیم که پیامبر(ص) هم در کلمات مبارکش و هم عملاً اهل بیت خودش را معرفی فرموده است. البته در منابع موثق و کتب معتبر دیگر از اهل سنت نیز این مطلب آمده است لکن چون محور بحث در این رساله از صحاح سته است لذا مرجع در این جا از همین صحاح عنوان می شود.

۱- مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می کند: پیامبر(ص) صبحگاهی از خانه خارج شد در حالیکه بردوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود، حسن بن علی براو وارد شد او را داخل کسا کرد. آنگاه حسین(ع) وارد شد او رانیز داخل کرد آنگاه این آیه را تلاوت فرمود «انما یریدالله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۳۰)

۲- مسلم در صحیح خود در باب فضایل الصحابه در ذیل آیه شریفه مباهله (سوره آل عمران آیه ۶۱) حدیثی از سعد بن ابی وقاص نقل می کند: لما نزلت هذه الایه «ندع ابنائنا و ابنائکم...» دعا رسول الله(ص) علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هولاء اهلی. (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۳۰)

۳- ترمذی به سند خود از انس بن مالک نقل می کند: رسول خدا(ص) تا شش ماه هنگام رفتن به نماز

صبح مرتب بر درب خانه فاطمه گذر می‌کرد و می‌فرمود: الصلاه یا اهل البيت «انما یریدالله لیذهب عنک الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً». (صحیح ترمذی ج ۵ ص ۳۲۷)

۴- ترمذی این حدیث را به سند متعدد در صحیح خودش هم در کتاب تفسیر قرآن و هم در کتاب المناقب نقل می‌کند که از ذکر بقیه موارد می‌گذریم.

لکن آنچه مسلم می‌نماید این مطلب است که اهل بیت پیامبر(ص) کسانی هستند که در کسای پیامبر(ص) قرار گرفتند و یا در مباحله حاضر شدند و البته این رساله در پی نقد دیگر اقوال در مورد مصداق اهل بیت نیست هرچند اهل بیت پیامبر(ص) به یقین محدود و افراد خاصی را شامل می‌شود.

مراد از عترت پیامبر(ص) چه کسانی‌اند؟

برای درک بیشتر حدیث ثقلین لازم است معنای «عترت» نیز مشخص شود که مراد از عترت و مصدق آن چه کسانی‌اند که پیامبر(ص) آنها را عدل قرآن و برابر با آن قرار داد.

شکی نیست که مراد از عترت تمام خویشاوندان نمی‌شود. ابن اثیر در نهاییه ماده عتر می‌نویسد: عترت شخص، به اخص خویشاوندان و نزدیکان گفته می‌شود. و عترت رسول الله(ص) فرزندان فاطمه(س) هستند. (نهاییه ج ۳ ص ۱۷۸)

پس مراد از عترت پیامبر(ص) همچون اهل بیت افراد بسیار محدودی را شامل می‌شود خصوصاً که عدل قرآن قرار گرفته‌اند به عبارت دیگر باید همچون قرآن مصون از نگاه و خطا باشند و این عترت و اهل بیت از مقام و شأنی همچون قرآن برخوردارند فلذا این ویژگی فقط در اخص الخواص از اقبای پیامبر(ص) قابل حمل است با این ویژگی هرکس را نمی‌شود در عترت و اهل پیامبر(ص) داخل کرد.

علامه مناوی در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد: مقصود از عترت پیامبر(ص) تنها افرادی هستند که دارای علم و پاکی خاصی بوده و هیچگاه از قرآن جدا نمی‌شوند و این افراد همان اصحاب کسا هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور کرده است. (فیض القدر ج ۳ ص ۱۴)

پس مراد از عترت همان خواص و افراد ویژه‌ای هستند که در اهل بیت مطرح شده‌اند. اینکه پیامبر(ص) در موارد متعددی آن هم در قالب وصیت ثقلین را مطرح فرموده‌اند و در این حدیث گهربار عترت و اهل بیت خود را همتای قرآن و عدل آن قرار داده‌اند و هر دو را تا قیامت پایدار و جاوید و جدایی ناپذیر دانسته‌اند نشان از نکات مهم و سرنوشت‌سازی دارد که فهم آن در نهایت دقت لازم می‌نماید. یکی از نکات مهم و سرنوشت‌ساز آن این است همان‌گونه که قرآن تا پایان عمر دنیا بقا دارد کسی از عترت و اهل بیت پیامبر(ص) نیز باید در کنار قرآن باشد و فقدان یکی از این دو موجب لغو در سخن نبوی می‌شود. همچنین است حکایت عدم تمسک به یکی از این دو که خسران و ضلالت را به همراه دارد. حال سخن در این است که این فرد از اهل بیت و عترت رسول خدا(ص) الان چه کسی است؟

از آنجایی که کلام پیامبر(ص) خصوصاً در عباراتی که صحیح مسلم و ترمذی مطرح کرده‌اند به نحوی

جدی و دقیق است که برهر مسلمانی وظیفه و تکلیف می‌نماید که اهل بیت پیامبر(ص) و عترتش را تا پایان عالم بشناسند و همراهی کنند.

جان سخن نگارنده در استفاده و استنباط از حدیث ثقلین در همین نکته است که اهل بیت پیامبر(ص) و عترت او در این زمان چه کسی است تا مصداق «لن یفترقا» بین قرآن و اهل بیت تجلی بیابد؟

اگر چه بسیاری از دانشمندان و محققان اهل سنت اهل بیت پیامبر(ص) را امام علی(ع) و فاطمه(س) و فرزندان فاطمه برشمرده‌اند حتی تصریح بر آن کرده‌اند. خود ابن حجر در کتابش از ابوبکر نقل می‌کند که امام علی(ع) مهمترین مصداق برای عترت پیامبر(ص) است بعد خود ابن حجر می‌نویسد که عترت باید کسانی باشند که تمسک به آنها تا قیامت شایسته و موجب بقا و ایمنی برای اهل زمین باشد همچون قرآن کریم، و به خاطر همین است که پیامبر(ص) تمام مسلمین را امر کرده که به اهل بیت او تمسک کنند. الصواعق المحرقة ص ۹۱-۸۹

حال باید به دنبال یافتن مصداق اهل بیت و عترت پیامبر(ص) در زمان کنونی باشیم اگر انسان منصفی باشد و به روایات خود پیامبر(ص) آن هم در صحاح سته تحقیق و توجه کند در می‌یابد که وجود مبارک آن حضرت مصادیق عترت و اهل بیت خود را مشخص فرموده است. البته بعضی از دانشمندان اهل سنت همچون سبط بن جوزی و علامه قندوزی، جوینی شافعی، در کتب خود تصریح کرده‌اند که مراد از اهل بیت پیامبر(ص) و عترت آن حضرت در حدیث ثقلین همان ائمه اثنا عشر و خلفای دوازده‌گانه هستند. تذکره الخواص ص ۳۲۲، ۱۹۸-ینابیع الموده ج ۱ ص ۳۱۷، فرائد السمطین ج ۲ ص ۱۳۳

هر چند حدیث ثقلین در صحیح بخاری نیامده است لکن حدیث اثنی عشر خلیفه ذکر شده است که ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری چند تحلیل در مورد خلفای اثنی عشر مطرح کرده و می‌نویسد: نمی‌توانیم این دوازده خلیفه را بر مصادیقی چون یزید و ولید و امثال آنها تطبیق داد. چون پیامبر(ص) فرمود این دوازده خلیفه من باعث عزت و قوام اسلام هستند پس باید مانند رسول خدا(ص) موجب عزت و قوام اسلام و مسلمین باشند (فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۳). این حجر عسقلانی صریحاً امام مهدی (عج) را خلیفه دوازدهم رسول خدا(ص) معرفی می‌کند (همان ص ۱۸۴)

ابن داود در سنن خود حدیث اثنی عشر خلیفه را به دو طریق ذکر می‌کند (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۱ حدیث ۴۲۷۳، ۴۲۷۴) و عجیب آن است که در ذیل حدیث اثنی عشر خلیفه، بابی را ذکر می‌کند به نام کتاب المهدی و در آن دوازده حدیث در مورد امام مهدی (عج) و نسب آن حضرت که از اهل بیت پیامبر(ص) است و ویژگیهای جسمانی و شرایط ظهور آن حضرت را می‌آورد (سنن ابی داود ج ۲ کتاب المهدی حدیث ۴۲۷۵-۴۲۸۶)

بر همین اساس است که برخی از علمای اهل سنت صریحاً نوشته‌اند که ابی داود معتقد بوده است که امام مهدی خلیفه دوازدهم رسول خدا است (سیوطی، العرف الوردی فی الاخبار المهدی ص ۱۸۴) در بذل

المجهود که شرح سنن ابی داود است در بررسی نقل اقوال در مورد خلفای اثنی عشر در انتها می نویسد: و آخر هم الامام المهدی و عندی هذا هو الحق (بذل المجهود فی شرح سنن ابی داود ج ۱۷ ص ۱۸۸) لذا در روایات متعدد می بینیم خود پیامبر اکرم (ص) امام مهدی را فردی از اهل بیت و عترت خود و یکی از ثقلین مطرح کرده که عدل قرآن است یعنی وجود مبارک نبی مکرم اسلام این حجت را برهمگان تمام کرده است که هیچ زمانی نیست که زمین از عترت و اهل بیت پیامبر خالی باشد همان طور که از قرآن خالی نیست.

در سنن ابی داود به سند خود از پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: لاتنفضی الایام و لایذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی اسمه یواطی اسمی. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۱) در سنن ترمذی از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: لاتذهب الدنیا حتی یملک العرب من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی. (سنن ترمذی ج ۳ ص ۳۴۳) در سنن ابی داود آمده است که ابی سعید خدری می گوید: پیامبر (ص) فرمود: المهدی منی. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۲)

و یکی از بهترین احادیثی که در سنن ابی داود آمده این است که از ام سلمه نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (همان) امام مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه (س) است. همین حدیث در سنن ابن ماجه نیز آمده است که پیامبر (ص) فرمود: المهدی من ولد فاطمه (س). (سنن ابن ماجه ج ۲ حدیث ۴۰۸۶)

البته احادیث دیگری که امام مهدی را از فرزندان فاطمه و از اهل بیت پیامبر (ص) و عترت آن حضرت بدانند متعدد می باشد و در همین منابع و در منابع دیگر از اهل سنت نیز آمده است. پس شایان توجه است که طبق این احادیثی که در تفسیر و تبیین حدیث ثقلین مطرح شد در می یابیم که قرآن و اهل بیت در هیچ زمانی از هم جدا نخواهد شد و وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست و نیز در می یابیم که امام مهدی از فرزندان فاطمه (س) و از اهل بیت و عترت پیامبر (ص) و یکی از ثقلین است که همتای قرآن است و تمسک به آن حضرت در کنار قرآن موجب سعادت خواهد شد.

نتیجه

با بررسی این حدیث که از احادیث مسلم و مورد اتفاق شیعه و سنی است استفاده می شود که وجود مبارک نبی گرامی اسلام این حدیث را برای همیشه تاریخ و تا روز قیامت مطرح داشته است. با تحلیل و دقت در این حدیث مبرهن می شود که نه تنها قرآن و اهل بیت از هم جدا نمی شوند بلکه این عدم تفرقه و جدایی در هیچ زمانی مقبول و مطلوب نیست بلکه همان طور که قرآن در همه زمانی موجود بوده است پس باید فردی از اهل بیت پیامبر نیز موجود باشد تا این همتایی تا روز قیامت تطبیق یابد. هر چند در منابع

شیعی از حضرت مهدی به عنوان امام و خلیفه دوازدهم از خلفای اثنی عشر پیامبر (ص) به عنوان چنین فردی یاد می شود لکن در منابع اهل سنت برخی از علما نیز به این نکته اشاره کرده اند که حضرت مهدی آخرین خلیفه پیامبر و جانشین دوازدهم آن حضرت می باشد.

منابع و مآخذ:

- ۱- الالبانی، ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ریاض، ۱۴۱۵
- ۲- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمان، تذکره الخواص، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
- ۳- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالفکر بیروت، بی تا.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵
- ۵- ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابن داود، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰
- ۶- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳
- ۷- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۹
- ۸- تفروری، احمد سهار، بذل المجهود فی شرح و حل سنن ابی داود، عالم الکتب، بیروت ۱۴۱۶
- ۹- جزری، ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۰- جوینی شافعی، علی بن محمد، فرائد المسطین، بیروت، بی تا، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۱- حافظ مزی، جمال الدین حجاج یوسف، تهذیب الکتب، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸.
- ۱۲- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۸
- ۱۳- حسینی دهلوی، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی معرفه الاثمه الاطهار، اصفهان، مدرسه امام مهدی، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۴- زمخشری، جارالله محمود، الکشاف عن حقائق التزیل، مصر، مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۹۵ ق.
- ۱۵- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، العرف الوردی فی اخبار المهدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴
- ۱۷- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹.
- ۱۸- قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸.
- ۱۹- مسلم قشیری نیشابوری مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، دارالفکر بیروت، ۱۳۹۸ ق.
- ۲۰- مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۱- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق
- ۲۲- هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقه، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۷